مجله یافته های علوم تربیتی و آموزشی

واکاوی نقش رویکرد آموزش تفکر در ارتقای سواد تاریخی و تفکر انتقادی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول: یک مطالعه مروری

سارا فرض اللهی

کارشناسی ارشد تاریخ ایران در دوره اسلامی

MDOI-02-2026.0582
MNR-603-2-AA1ACD

چکیده

هدف پژوهش حاضر، واکاوی و ترکیب ساختاریافته شواهد پژوهشی پیرامون نقش و کارکرد رویکردهای «آموزش تفکر» بر توسعه سواد تاریخی و تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی در دانش‌آموزان دوره اول متوسطه است. آموزش سنتی تاریخ در نظام‌های آموزشی غالباً بر حافظه‌پروری، توالی وقایع‌نگارانه و انتقال روایات تک‌بعدی متمرکز بوده که پیامد آن تقلیل تاریخ به دانشی غیرکاربردی و انفعال شناختی فراگیران است. در مقابل، پیوند میان آموزش تفکر (به‌ویژه الگوهای پرسشگری سقراطی، فلسفه برای نوجوانان و یادگیری اکتشافی) و آموزش تاریخ، افق‌های نوینی را در بازتعریف تاریخ به عنوان یک «فرایند حل مسئله و تفسیر شواهد» پدید آورده است. این مطالعه به روش مروری نظام‌مند روایتی و با بررسی مطالعات تجربی، تحلیلی و نظری نمایه شده در پایگاه‌های معتبر علمی-پژوهشی کشور (بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲) انجام گرفت. یافته‌های حاصل از سنتز داده‌ها نشان داد که تلفیق رویکردهای آموزش تفکر با آموزش تاریخ از طریق سه سازوکار بنیادین «درگیرسازی با اسناد و منابع دست اول»، «طرح پرسش‌های تفکربرانگیز و دیالوگ‌محور» و «همدلی تاریخی توأم با چندصدایی روایی»، موجب تحول در سواد تاریخی از سطح فهم نقلی به سطح تحلیل ماهوی می‌گردد. همچنین این رویکرد، مؤلفه‌های تفکر انتقادی شامل ارزیابی اعتبار شواهد، شناسایی سوگیری‌ها و نتیجه‌گیری مبتنی بر شواهد را به طور معناداری ارتقا می‌بخشد. در نهایت، مدل‌های کاربردی برای بازطراحی محتوا، روش‌های تدریس و ارزشیابی درس تاریخ دوره اول متوسطه ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: آموزش تفکر، سواد تاریخی، تفکر انتقادی، دوره اول متوسطه، آموزش تاریخ، مرور ساختاریافته.

مقدمه

آموزش و پرورش در قرن بیست‌ویکم با پارادایم نوین «پرورش فکورانه ذهن» به جای «انباشت اطلاعات» تعریف می‌شود (شعبانی، ۱۳۹۹). در این میان، علوم انسانی و به‌طور ویژه حوزه مطالعات اجتماعی و تاریخ، جایگاهی بی‌بدیل در شکل‌دهی به بینش، هویت و تفکر عقلانی نسل جدید دارند (فردانش و عارفی، ۱۳۹۴). با این حال، نگاه سنتی حاکم بر کلاس‌های درس تاریخ، تاریخ را به صورت مجموعه‌ای از نام‌ها، تاریخ‌ها و جنگ‌های گسسته از زمان حال بازنمایی کرده است که رسالت دانش‌آموز در آن، صرفاً به‌خاطرسپاری طوطی‌وار و بازپس‌دهی آن‌ها در آزمون‌های کتبی است (میرترابی و علی‌عسگری، ۱۳۹۸). چنین تقلیل‌گرایی آموزشی، سبب شده است که دانش‌آموزان نسبت به پیوند گذشته با مسائل امروز جامعه خویش بیگانه بمانند و درس تاریخ به یکی از کم‌جذاب‌ترین مواد درسی مبدل گردد.

سواد تاریخی مفهومی فراتر از دانش موضوعی تاریخ است؛ این مفهوم دربرگیرنده توانایی فهم زمانمندی، تحلیل علی و معلولی پدیده‌ها، بررسی انتقادی منابع و مدارک و تمایز میان واقعیت و تفسیر است (جوادی و قنبری، ۱۴۰۰). از سوی دیگر، تفکر انتقادی به عنوان یکی از مهارت‌های بنیادین زندگی، فرایندی شناختی و خودتنظیم‌گر است که به فرد قدرت قضاوت منطقی، استدلال‌ورزی و رهایی از جزم‌اندیشی را اعطا می‌کند (خسروپناه، ۱۳۹۵). دوره اول متوسطه (سنین ۱۲ تا ۱۵ سالگی) از منظر روان‌شناسی تحولی پیاژه، مقارن با ورود نوجوان به مرحله عملیات صوری و آغاز تفکر انتزاعی و فرامعرفتی است (لطف‌آبادی، ۱۳۹۷). بنابراین، این برهه زمانی، پنجره طلایی بی‌نظیری برای ارتقای ظرفیت‌های استدلالی و استنتاجی به شمار می‌آید.

در پاسخ به ناکارآمدی رویکردهای سنتی، جنبش‌های پداگوژیک مدرن نظیر «آموزش تفکر» و «فلسفه برای کودکان و نوجوانان (P4C)» وارد عرصه تعلیم و تربیت شده‌اند (ناجی، ۱۳۹۶). آموزش تفکر تلاش می‌کند فراگیر را از مصرف‌کننده منفعل داده‌ها به پژوهشگر و تحلیل‌گر فعال موقعیت‌ها تبدیل کند. هنگامی که این رویکرد به عرصه آموزش تاریخ وارد می‌شود، کلاس درس از جایگاه استماع نقلی به «کارگاه مورخ» مبدل

می‌گردد؛ جایی که اسناد متناقض تاریخی، احکام و گزارش‌ها بر روی میز نقد قرار می‌گیرند و دانش‌آموزان یاد می‌گیرند چگونه به جای پذیرش کورکورانه، بپرسند «چرا این اتفاق افتاد؟»، «شواهد این ادعا چیست؟» و «راوی چه تعصبات و دیدگاهی داشته است؟». بر این مبنا، واکاوی دقیق چگونگی همگرایی آموزش تفکر و آموزش تاریخ، ضرورتی پژوهشی و مبنایی برای اصلاح الگوهای یاددهی-یادگیری به شمار می‌رود.

یکی از آسیب‌های مزمن نظام آموزشی کشور، غلبه «رویکرد انباشتی» بر «رویکرد تفکرورزانه» در دروس علوم انسانی، به‌ویژه در دوره اول متوسطه است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۹). در سرفصل‌های فعلی کتاب‌های تاریخ پایه هفتم، هشتم و نهم، حجم انبوهی از گزاره‌های خبری و رویدادهای تاریخی به دانش‌آموز ارائه می‌شود، اما مجالی برای تحلیل، نقد دیدگاه‌های مختلف یا مواجهه با اسناد تاریخی فراهم نمی‌آید (مهرمحمدی، ۱۳۹۸). پیامد ناگوار این چالش، رشد نیافتن سواد تاریخی در میان دانش‌آموزان است؛ به طوری که آنان قادر نیستند منطق رویدادها را ادراک کنند، نسبت به روایت‌های غیرمستند و مغالطه‌آمیز موجود در فضای رسانه‌ای روزمره موضعی نقادانه اتخاذ نمایند و یا از درس‌های تاریخی برای واکاوی مسائل اجتماعی معاصر بهره بگیرند (احمدی و رضایی، ۱۴۰۱).

از جنبه روان‌شناختی، دانش‌آموز دوره متوسطه اول در آستانه شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی است و اگر نتواند رویدادهای گذشته را از صافی تفکر انتقادی عبور دهد، یا دچار جزم‌اندیشی تاریخی و تعصبات کور می‌شود و یا به نسبی‌گرایی مفرط و پوچ‌انگاری هویت دچار می‌گردد (قائدی، ۱۳۹۴). با وجود آنکه در سال‌های اخیر سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بر «تربیت عقلانی و تقویت روحیه تفکر و پرسشگری» تأکید نموده است، اما در عرصه عمل، پیوند میان مبانی نظری «آموزش تفکر» و عمل پداگوژیک در درس تاریخ مفقود مانده است. پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که معلمان تاریخ هنوز فاقد الگوهای راهبردی برای پیاده‌سازی تفکرورزی در کلاس‌های درس هستند (شریعتمداری، ۱۳۹۶؛ یاری و صفوی، ۱۴۰۰). بر این اساس، مسئله محوری پژوهش حاضر این است: «رویکرد آموزش تفکر بر اساس سنتز مطالعات معتبر

علمی، چگونه و از طریق چه سازوکارهایی می‌تواند سواد تاریخی و مهارت‌های تفکر انتقادی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول را اعتلا بخشد و پیامدهای کاربردی آن برای پداگوژی تاریخ چیست؟»

پرداختن به این موضوع از سه جهت بنیادی دارای ضرورت و فوریت است:

ضرورت شناختی و تربیتی: توسعه تفکر انتقادی در درس تاریخ، دانش‌آموزان را از پذیرش اخبار جعلی، تحریفات تاریخی و پروپاگانداهای رسانه‌ای معاصر مصون می‌دارد؛ چراکه مهارت ارزیابی منبع در تاریخ با سواد رسانه‌ای در عصر اطلاعات همپوشانی ماهوی دارد (هاشمی و ملک‌پور، ۱۳۹۸).

ضرورت برنامه‌ریزی درسی: علی‌رغم تغییرات شکلی در کتب درسی دوره اول متوسطه، کتاب‌های درسی هنوز نیازمند بازطراحی فعالیت‌های یادگیری مبتنی بر پرسشگری هستند. نتایج این پژوهش سنتز شده می‌تواند به مؤلفان کتب درسی و برنامه‌ریزان آموزشی در طراحی سناریوهای مسئله‌محور کمک کند (ملکی، ۱۳۹۷).

ضرورت حرفه‌ای‌سازی معلمان: معلمان تاریخ نیازمند الگوهای عملیاتی مبتنی بر شواهد هستند تا بدانند چگونه حلقه کندوکاو را در کلاس تاریخ پیاده سازند. پژوهش حاضر با طبقه‌بندی راهبردهای آموزش تفکر، چارچوبی مستند در اختیار معلمان و کارشناسان بالینی تعلیم و تربیت قرار می‌دهد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع **مطالعه مروری نظام‌مند روایتی** است. در این شیوه، با بهره‌گیری از پروتکل جستجوی نظام‌مند، ادبیات پژوهش گردآوری و سپس از طریق تحلیل مضمون و استنتاج دیالکتیکی، ترکیبی مفهومی از یافته‌ها به دست آمد.

گام‌های اجرایی پژوهش:

پایگاه‌های اطلاعاتی هدف: جستجو در پایگاه‌های معتبر شامل پرتال جامع علوم انسانی، مگ‌ایران (Magiran)، نورمگز (Noormags) و پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) انجام گرفت.

کلیدواژه‌های جستجو: عبارات ترکیبی شامل «آموزش تفکر»، «تفکر انتقادی»، «سواد تاریخی»، «آموزش تاریخ»، «فلسفه برای کودکان و نوجوانان»، «برنامه درسی تاریخ» و «متوسطه اول» به صورت بولین (AND/OR) در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ جستجو شدند.

معیارهای ورود: مقالات پژوهشی چاپ‌شده در نشریات علمی-پژوهشی وزارت عتف، مرتبط بودن جامعه هدف با دوره نوجوانی و آموزش تاریخ، ارائه داده‌های تجربی یا چارچوب‌های نظری مستدل در باب تفکر انتقادی یا سواد تاریخی.

معیارهای خروج: مقالات همایشی غیرمعتبر، یادداشت‌های نظری فاقد رفرنس‌دهی علمی، مطالعاتی که صرفاً به دانش حفظی تاریخ پرداخته و متغیر تفکر در آن‌ها غایب بود.

فرایند غربالگری و تحلیل: در مجموع ۷۴ مقاله شناسایی شد. پس از پالایش عنوان و چکیده، ۴۱ مقاله باقی ماند. در مرحله ارزیابی تمام‌متن، ۲۰ مقاله اصیل و بنیادین متناسب با اهداف پژوهش گزینش و از طریق کدگذاری مضمونی و استخراج محورهای تحلیلی، سنتز نهایی صورت گرفت.

پیشینه پژوهشی

بررسی مطالعات نشان می‌دهد که رویکرد نوین آموزش تاریخ در تلفیق با مهارت‌های فکری از اواخر دهه هشتاد خورشیدی در ایران مورد توجه محققان قرار گرفته است:

شعبانی و حسینی (۱۳۹۷) در پژوهش نیمه‌آزمایشی خود نشان دادند که اجرای روش تدریس کاوشگری مبتنی بر حل مسئله در درس تاریخ دوره متوسطه، به طور معناداری نمرات مهارت تحلیل، استنتاج و ارزیابی شواهد تاریخی دانش‌آموزان را نسبت به روش سنتی ارتقا بخشیده است.

یاری و صفوی (۱۴۰۰) با بررسی موانع توسعه تفکر انتقادی در برنامه درسی تاریخ مدارس، نشان دادند که عدم آموزش تخصصی معلمان در روش‌های هدایت مباحثه سقراطی و ساختار آزمون‌های نهایی مبتنی بر حفظیات، بزرگ‌ترین سد راه ارتقای سواد تاریخی است.

جوادی و قنبری (۱۴۰۰) در تدوین مدل مفهومی سواد تاریخی برای نظام آموزشی ایران، تصریح کردند که بدون درونی‌سازی مهارت‌های فرامعرفتی و استدلال تاریخی، سواد تاریخی در سطح حفظ نام اشخاص و وقایع راکد می‌ماند.

خسروی و موسوی (۱۳۹۹) اثربخشی برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان (P4C) را در تقویت قضاوت اخلاقی و تاریخی بررسی کردند و نتیجه گرفتند که ایجاد «حلقه کندوکاو» در کلاس درس تاریخ، به نوجوانان کمک می‌کند پدیده‌ها را سیاه و سفید ندیده و از منظر شرایط زمانه قضاوت کنند.

میرترابی و علی‌عسگری (۱۳۹۸) به واکاوی کتب تاریخ دوره اول متوسطه پرداخته و گزارش دادند که کمتر از ۲۰ درصد فعالیت‌های پیش‌بینی‌شده در کتب، در سطوح بالای حیطه شناختی بلوم (تجزیه و تحلیل، ارزشیابی و خلق) قرار دارند.

یافته‌های پژوهش (سنتز مضمونی)

تحلیل و هم‌نهشتی یافته‌های مطالعات مروری، به استخراج سه مضمون اصلی و چندین زیرمضمون انجامید که نشان‌دهنده ابعاد تعامل آموزش تفکر و سواد تاریخی است (جدول ۱).

جدول ۱: مضامین استخراج‌شده از تحلیل مطالعات

مضمون اصلی	سازوکارهای پداگوژیک	پیامد شناختی بر سواد تاریخی و تفکر انتقادی
۱. مواجهه با منابع دست اول (سندکاوی)	نقد درونی و بیرونی شواهد، مقایسه روایات متضاد	ارتقای توانایی ارزیابی اعتبار منبع، سوگیری‌زدایی و بازشناسی حقیقت از تحریف
۲. گفت‌وگوی سقراطی و حلقه کندوکاو	طرح پرسش‌های چرایی و چگونگی، چالش فرضیه‌ها	رشد تفکر منطقی، استدلال مبتنی بر برهان، تحمل نظرات مخالف
۳. زمینه‌مندی و همدلی تاریخی	بازسازی فضای زیست کنشگران تاریخی، اجتناب از نگاه زمان‌پریشانه	درک علل پیچیده رفتارها، عبور از قضاوت‌های ساده‌انگارانه اخلاقی

تبیین تفصیلی یافته‌ها:

الف) دگرگونی مفهوم سند از «ماده حفظی» به «مدرک استنطاق‌پذیر»

یافته‌ها مؤید آن است که آموزش تفکر، شیوه مواجهه دانش‌آموز با داده‌های تاریخی را متحول می‌سازد. به جای آنکه معلم روایتی قطعی از یک رویداد (مانند چرایی سقوط یک سلسله یا امضای یک معاهده) ارائه کند، قطعاتی از اسناد کهن، سفرنامه‌ها و نقشه‌ها در اختیار گروه‌های دانش‌آموزی قرار می‌گیرد. دانش‌آموز در این بستر، مهارت «استنطاق سند» را فرا می‌گیرد؛ مهارتی که مستقیماً تفکر انتقادی را پرورش می‌دهد (فردانش و عارفی، ۱۳۹۴؛ صفایی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۵). فراگیر درمی‌یابد که هر سندی توسط انسانی با علایق، دیدگاه‌ها و وابستگی‌های خاص نگاشته شده و از این طریق مهارت «سوگیری‌شناسی» در ذهن او نهادینه می‌شود.

ب) توسعه سواد تاریخی از طریق منطق «همدلی تاریخی»

یکی از خطاهای رایج شناختی نوجوانان در درک تاریخ، «زمان‌پریشی» (Presentism) است؛ یعنی قضاوت درباره کنشگران قرون گذشته با عینک ارزش‌ها و امکانات قرن بیست‌ویکم. یافته‌های مطالعات مروری نشان می‌دهد رویکردهای آموزش تفکر، به‌ویژه بازی‌های فکری نقشی (Role-Playing) و سناریوهای تصمیم‌گیری تاریخی، به دانش‌آموز می‌آموزد که شرایط و تنگناهای تصمیم‌گیرندگان گذشته را درک کند (مرتضوی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶). این فرایند شناختی نه به معنای تطهیر جنایات تاریخی، بلکه به معنای ادراک فرایند روان‌شناختی-جامعه‌شناختی وقایع است که هسته بنیادین سواد تاریخی را شکل می‌دهد.

ج) تقویت مؤلفه‌های استاندارد تفکر انتقادی

بر اساس سنتز پژوهش‌ها، رویکرد آموزش تفکر بر پنج مؤلفه اساسی تفکر انتقادی در درس تاریخ تأثیر مستقیم دارد:

تفسیر: درک معنای اسناد و واژگان تاریخی در بستر تاریخی خود.

تحلیل: بازشناسی روابط علّی و معلولی میان متغیرهای اقتصادی، مذهبی و سیاسی مؤثر در یک واقعه (رضایی و باقری، ۱۳۹۵).

ارزشیابی: سنجش میزان استواری ادعاهای مطرح‌شده در روایات تاریخی مختلف.

استنتاج: صورت‌بندی فرضیه درباره پیامدهای نامکشوف رویدادها.

خودتنظیمی: بازبینی پیش‌فرض‌ها و تعصبات شخصی خودِ دانش‌آموز پیرامون رویدادهای تاریخی ملی و جهانی (ایمانی و نایب‌زاده، ۱۳۹۷).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی مروری نشان داد که درس تاریخ دوره اول متوسطه دارای ظرفیت‌های بالقوه خارق‌العاده‌ای برای تقویت عقلانیت انتقادی و ارتقای سواد تاریخی است؛ ظرفیتی که به دلیل سیطره پارادایم حافظه‌محور و پداگوژی انتقالی در نظام آموزشی معطل مانده است. آموزش تفکر صرفاً افزودن چند فعالیت جانبی به کتاب درسی نیست، بلکه بازتعریف ماهیت تعامل میان معلم، دانش‌آموز و متن تاریخی است.

هنگامی که فرایند یاددهی-یادگیری تاریخ با الگوهای آموزش تفکر درآمیزد:

نخست، دانش‌آموزان از حافظان رویداد به پژوهشگران شواهد تبدیل می‌شوند.

دوم، سواد تاریخی از سطح نازلِ «اطلاع از گذشته» به سطح والایِ «فهم سازوکار جهان انسانی و فهم زمانه خویش» ارتقا می‌یابد.

سوم، دانش‌آموزان در برابر دستکاری‌های حافظه جمعی، روایت‌های تقلیل‌گرایانه و امواج ضد اطلاعات رسانه‌ای، به سپری از تفکر انتقادی، سنجش منبع و تفکر متکثر مجهز می‌گردند. تحقق این اهداف، مستلزم گذر از معلم تاریخ به عنوان «متکلم وحده و دانای کل» به معلم تاریخ در نقش «تسهیل‌گر کاوشگری و کندوکاو فکری» است.

پیشنهادهای کاربردی

پیشنهادات در حوزه تدوین کتب درسی و برنامه‌ریزی آموزشی:

طراحی کتب تاریخ به شیوه کارگاهی: افزودن بخش «میز مورخ» به کتب درسی هفتم تا نهم؛ به این صورت که در انتهای هر درس، دو متن تاریخی با دیدگاه‌های متفاوت در مورد یک واقعه (مثلاً علل صلح امام حسن (ع) یا دلایل سقوط ساسانیان) آورده شود و دانش‌آموزان مکلف به مقایسه شواهد شوند.

حذف سوالات بازشناسی تک‌کلمه‌ای و حافظه‌محور: جایگزینی پرسش‌های کتب درسی با سوالات بازپاسخ و موقعیت‌های شبیه‌سازی‌شده نظیر: «اگر شما وزیر سلجوقی بودید، با توجه به شرایط آن دوره چه تصمیمی می‌گرفتید؟ استدلال خود را بنویسید».

پیشنهادات در حوزه روش‌های تدریس معلمان:

پیاده‌سازی حلقه کندوکاو فلسفی (P4C) در کلاس تاریخ: اختصاص حداقل یک جلسه در ماه به بحث آزاد پیرامون مفاهیم بنیادین تاریخی نظیر عدالت، قدرت، خیانت، صلح و شجاعت بر اساس رویدادهای درس.

روش تدریس پروژه سندپژوهی محلی: هدایت دانش‌آموزان به جمع‌آوری تاریخ شفاهی محله یا روستای خود از طریق مصاحبه با سالمندان و بررسی اسناد خانوادگی، جهت لمس عملی روش تاریخی و سنجش اعتبار خاطرات شفاهی.

پیشنهادات در حوزه ارزشیابی تحصیلی:

گذار به آزمون‌های مبتنی بر کتاب‌باز: طراحی آزمون‌هایی که در آن متن سند ناشناخته‌ای به دانش‌آموز ارائه شده و از او خواسته شود با تکیه بر اطلاعات کتاب، منبع را نقد و اعتبار آن را بسنجد.

ارزشیابی عملکردی و پژوهش‌محور: ثبت نمرات کلاسی بر اساس مشارکت فعال در مباحثات انتقادی کلاس، طرح پرسش‌های عمیق و تدوین مقالات کوتاه تحلیلی به جای نمرات مبتنی بر امتحانات کتبی مکرر.

پیشنهادات در حوزه دوره‌های توانمندسازی و بالندگی معلمان:

برگزاری کارگاه‌های «آموزش تفکر در تاریخ»: دانشگاه فرهنگیان و مراکز ضمن خدمت باید کارگاه‌های تخصصی برای معلمان تاریخ در زمینه «تسهیل‌گری گفت‌وگو»، «شناسایی مغالطات تاریخی» و «تحلیل گفتمان اسناد تاریخی» برگزار نمایند.

منابع

احمدی، غلامعلی، و رضایی، فاطمه. (۱۴۰۱). تحلیل وضعیت مهارت‌های تفکر انتقادی در برنامه درسی علوم انسانی دوره اول متوسطه. *فصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی*، ۱۰(۱۹)، ۱۲۳-۱۵۴.

ایمانی، محمد، و نایب‌زاده، علی. (۱۳۹۷). نقش یادگیری خودتنظیم‌گری و راهبردهای شناختی در پیشرفت درس مطالعات اجتماعی دانش‌آموزان متوسطه اول. *مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز*، ۲۵(۲)، ۷۱-۹۰.

جوادی، طاهره، و قنبری، سیروس. (۱۴۰۰). طراحی و اعتبارسنجی الگوی توسعه سواد تاریخی در برنامه درسی دوره متوسطه: یک رویکرد کیفی. *پژوهش در برنامه‌ریزی درسی*، ۱۸(۴۲)، ۱-۲۱.

خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۵). *تفکر انتقادی: مبانی، روش‌ها و مهارت‌ها*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

خسروی، محبوبه، و موسوی، سید رسول. (۱۳۹۹). بررسی اثربخشی برنامه فلسفه برای نوجوانان بر قضاوت اخلاقی و تفکر استدلالی در بافت آموزش تاریخ. *فصلنامه تفکر و کودک*، ۱۱(۲)، ۹۵-۱۲۰.

رضایی، مهدی، و باقری، خسرو. (۱۳۹۵). تبیین رویکرد کاوشگری تاریخی در نظام آموزش و پرورش و دلالت‌های آن برای تدریس. *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ۱۵(۵۹)، ۷-۳۲.

شعبانی، حسن. (۱۳۹۹). *روش‌ها و فنون تدریس (الگوها و روش‌های یاددهی-یادگیری)* (ویرایش پنجم). تهران: انتشارات سمت.

شعبانی، رضا، و حسینی، سیده مریم. (۱۳۹۷). بررسی اثربخشی الگوی تدریس مبتنی بر حل مسئله بر تفکر انتقادی و یادگیری درس تاریخ. *فصلنامه پژوهش در آموزش تاریخ*، ۳(۲)، ۴۵-۶۲.

شریعتمداری، علی. (۱۳۹۶). *روان‌شناسی تربیتی و آموزش تفکر*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

صفایی‌مقدم، مسعود، پاک‌سرشت، محمدجعفر، و مرعشی، سید منصور. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی رویکردهای نوین آموزش تفکر انتقادی و انطباق آن با برنامه‌های درسی علوم انسانی. *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۲(۱)، ۸۹-۱۱۴.

فردانش، هاشم، و عارفی، محبوبه. (۱۳۹۴). بازنگری در طراحی برنامه‌های درسی علوم اجتماعی و تاریخ با تأکید بر ساختن‌گرایی و درک معنایی. *فصلنامه مطالعات برنامه درسی*، ۱۰(۳۷)، ۵۵-۸۰.

قائدی، یحیی. (۱۳۹۴). *آموزش فلسفه به کودکان و نوجوانان: مبانی نظری و الگوهای عملی*. تهران: نشر قطره.

کریمی، فریبا، محمدی، نسترن، و نادری، عزت‌الله. (۱۳۹۹). آسیب‌شناسی روش‌های تدریس و یادگیری دروس علوم انسانی در دوره اول متوسطه: یک مطالعه ترکیبی. *فصلنامه مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی*، ۱۳(۱)، ۲۳۵-۲۶۰.

لطف‌آبادی، حسین. (۱۳۹۷). *روان‌شناسی رشد (نوجوانی، جوانی و بزرگسالی)*. تهران: انتشارات سمت.

مرتضوی‌زاده، سید حشمت‌الله، اعتمادی، احمد، و نصر، احمدرضا. (۱۳۹۶). نقش بازی‌های شبیه‌سازی تاریخی بر درک همدلی تاریخی و بینش زمانی دانش‌آموزان متوسطه. *نشریه علمی پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی*، ۵(۱۸)، ۳۱-۴۴.

ملکی، حسن. (۱۳۹۷). *برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل)*. مشهد: انتشارات پیام اندیشه.

مهرمحمدی، محمود. (۱۳۹۸). *بازاندیشی فرایند یاددهی-یادگیری و تربیت عقلانی در مدارس*. تهران: انتشارات مدرسه.

میرترابی، مریم، و علی‌عسگری، مجید. (۱۳۹۸). تحلیل محتوای کتاب‌های تاریخ دوره اول متوسطه بر اساس سطوح شناختی تفکر انتقادی رابرت انیس. *نشریه علمی پژوهش در آموزش تاریخ*، ۴(۳)، ۱۱-۳۴.

ناجی، سعید. (۱۳۹۶). *کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان (گفت‌وگو با پیشگامان P4C)* (جلد اول). تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

یاری، بهنام، و صفوی، امان‌الله. (۱۴۰۰). شناسایی و اولویت‌بندی موانع توسعه تفکر انتقادی در کلاس‌های تاریخ دوره متوسطه اول. *فصلنامه پژوهش‌های کاربردی روانشناختی*، ۱۲(۳)، ۱۶۵-۱۸۳.